

تابستان المپیک و

دو عالم زیر پای آرام همی دستی بر افشانم
بدون تردید، داستان گردش ایام و چرخ
بی قرار طبیعت در سیر تکوینی خود بسیار
شبیبه به داستان آدمی است که صبر و قرار
ندارد و از ریشه‌های خود باز می‌روید، بارور
می‌شود و در تلاطم حیات، جز با اندیشیدن به
ذات لایزال الهی به آرامش نمی‌رسد. او را همه
عشق در برمی‌گیرد و بی‌آنکه خود به زبان آورد،
قلبش گواهی می‌دهد:

نه از دنیی، نه از عقبی، نه از جنت، نه از دوزخ
نه از آدم، نه از حوآ، نه از فردوس و رضوانم
مکانم لا مکان باشد، نشانم بی نشان باشد
نه تن باشد نه جان باشد، که من از جان
جانانم

و تابستانی که گذشت، یکی از بی‌قراری‌های
همیشگی انسان در قالب یکی از رویدادهای
تاریخی و ماندگار ورزشی به منصفه ظهور
درآمد. سی‌ویکمین دوره بازی‌های المپیک در
شهر ریودوژانیرو در کشور برزیل برگزار شد.
نمایندگان و به تعبیری برگزیدگان ملل گوناگون
دور هم جمع شدند، روشنایی برافروختند،
رقابت کردند و روح تلاشگر انسانی را به نمایش
گذاشتند. بدون تردید، هیجان‌انگیزترین
رویداد بشری که از ماسک‌های سیاسی و
ناهنجاری‌ها و کشمکش‌ها و تعارض‌های ملل
فاصله می‌گیرد و همگان را با هر رنگ و نژاد،
قوم و مذهبی در کنار هم می‌آورد. بازی‌های
المپیک است که نه در انحصار اندیشه‌ای در
یکصد و اندی سال قبل، بلکه در آرزوها و آمال
بشر ریشه دارد و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را از
آفریننده خود وام گرفته است. آتش‌بسی که
در تعارض‌ها، جنگ‌ها و هزاران عامل جدایی
دیگر از ره آورد بازی‌های المپیک پا می‌گیرد،
چشم‌ها را خیره می‌کند و هر کس حاضر در
بازی‌ها به عنوان نمادی از سوی ملت خود- در
صدد عرض اندام فنی، مدیریتی، سیاسی و ...
نیست، بلکه می‌کوشد اصل رقابت سالم را که

بی‌قراری پاییز در خودنمایی خود، رنگ سبز
بهار و رنگ آتشین تابستان را به زردی می‌کشد
و طبیعت خزانی را تجربه می‌کند که حاصل
گردش ایام است. قامت سربه فلک کشیده
روزها به کوتاهی می‌گراید و درازی شب و
غروب زودتر خورشید و طلوع دیرتر آن در
صبحگاهان، نوید چرخش ایام و گذر زمان و
ناپایداری لحظه‌هاست و این‌ها همه از الطاف و
کرامت الهی است.

گفتا کجاست خوش‌تر؟ گفتم که قصر قیصر
گفتا چه دیدی آنجا؟ گفتم که صد کرامت
با گردش ایام و رفت‌وآمد شب‌ها و روزها
از پی هم، زیبایی از پس زیبایی، هر فصل
چشم‌نواز بشر می‌شود و عقل، حیران در این
همه گردش و چرخش و دیدن
سایه روشن‌های طبیعی- که
هر کدام الهام‌بخش‌اند و
راهگشا. در همه این دامنه
تغییرات دست آموزگار
طبیعت و صاحب خلقت،
جهان را مالا مال از ستایش
می‌کند که با هر آیتی خود
را بر بشر ثابت می‌کند و
اگر این جریان دائمی چرخه
حیات، سرشت انسان را بیدار
نکند، روزی فرا می‌رسد که

می‌گوید
اگر در عمر خود روزی دمی بی‌تو
بر آوردم
از آن وقت و از آن ساعت ز عمر
خود پشیمانم
و چون انسان را راهی نیست
جز بازگشت به اصل، در مراحل
تکاملی فرد، پایکوبان و دست افشان
سرودی خوش می‌خواند که
اگر دستم دهد روزی دمی با تو در این
خلوت





موفقیت انسانان

انسان‌هایی که در بازی‌های المپیک در کنار هم قرار می‌گیرند، نمادی از روح مسالمت‌آمیز بشر را نشان می‌دهند که به عنوان نمونه، معرفی جامعه‌ای جهانی است که آرامش در آن زمانی تحقق می‌یابد که همه در آن یکپارچه شوند.

بازی‌های المپیک می‌آموزد که موفقیت در هر کاری مرهون تلاش و کوشش است ولی برنده و بازنده آن - هر دو - در رونق این تلاش مؤثرند. شکست و پیروزی در بازی‌های المپیک، بیش از آنکه یکی را فروماند و دیگری را سروری دهد، درسی است گران‌مایه که پستی و بلندی در زندگی انسان طبیعی است. بازی‌های المپیک می‌آموزد که باید در صحنه‌های زندگی حضور داشت و از نبوده‌ها و کمبودها ننالید. از شکست‌ها درس‌ها آموخت و این درس‌ها را سرلوحه مسیر آینده قرار داد. بازی‌های المپیک می‌آموزد که موفقیت نسبی است و خداوند کریم انسانی را نیافریده که همیشه توانا باشد و انسانی را نیز نیافریده که همیشه ضعیف باشد. پندآموزی از هر رویدادی، سرآغاز حرکت به سوی موفقیت است و پستی‌ها و بلندی‌های مسیر، سکویی است برای فائق آمدن بر ناهمواری‌ها. کسی که از اولین ناکامی بنالد، بعید است که چهره وزین زندگی را لمس کند و تلاش مستمر را سرلوحه راه و منش خود قرار دهد. باید جهید و پرید تا پرواز به ارمغان آید؛ تا آنجا که

اختران فلک آیند به نظاره ما

مَه خود را بنماییم به ایشان، من و تو

انسانی که از پای در نیاید و آغوش خود را بر پهنای زندگی بگشاید و از ویرانه‌ها فاصله بگیرد و خود را در به اوج رسانی تشویق کند، کوس موفقیت‌اش آوازه شهر می‌شود و ورد زبان همیشگی‌اش خواهد بود.

شمس‌الحق جهانم، معشوق عاشقانم

هر دم بُوَد به پیشم، جان و روان روانه

سردبیر

لازمه تکامل وجودی آدمی است، به نمایش گذارد. شادی حاصل از برگزاری بازی‌های المپیک ارمانی است که بشر به خود هدیه می‌کند تا بپویید و بجوید فضیلت در برتری است، اما نه برتری ناجوان‌مردانه. آن‌ها - شرکت‌کنندگان و ورزشکاران حاضر در صحنه بازی‌های المپیک - آنگاه که بر سکوی اول می‌ایستند، صرفاً بانگ برمی‌آورند که «نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود» و رقیب خود را در سکوه‌های قهرمانی پایین‌تر، پس از هر رقابتی در آغوش می‌کشند تا جلوه انسانی و پاکی و زیبایی قلب‌ها را که هدیه‌ای فرا انسانی است، فراتر از مرزهای میهنی، قومی، ملیتی و نژادی به سقف آسمان بنمایند و ناخواسته، یکتایی انسان را به زیباترین وجه می‌سراید:

چه تدبیر ای مسلمانان؟ که من خود را نمی‌دانم

نه ترسا، نه یهودم من، نه گبرم نه مسلمانم
آثار ماندگار بازی‌های المپیک که رقابتی‌ترین رویداد بشری است، از این چند روزه برگزاری بازی‌ها فراتر می‌رود و اشتیاق چشیده شده در آن تا ماه‌ها و سال‌ها با همه جهانیان است که در خداد این مناسبت ویژه مؤثرند. رسانه‌های جمعی، میلیاردها مشتاق بازی‌ها را همراه خود می‌کند و اندیشه‌ای به جز تحسین زیبایی‌های بازی‌ها، فکر و ذهن را بر نمی‌تابد. عشق به هم‌نوع که در ذات بازی‌های المپیک جاودان شده است، جهان را از تنگناهای رفتاری خارج می‌کند و ذهنی باز به او می‌دهد تا سعادت بشری را در کنار هم بودن و یاری رساندن به یکدیگر، تفسیر کند.

در دنیای تنازع امروزی، بازی‌های المپیک - بدون تردید - روزه‌ای است که جوامع بشری می‌توانند در آن خردورزی را دگر بار تجربه کنند و بر این اصل اساسی پای فشرند که رستگاری در حس پرستش زیبایی است و فلاح در عبور از سنگلاخ‌های غیراخلاقی.